

ضرورت مربی در تربیت اخلاقی؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی

saeidn@chmail.ir

h.mozaffari48@gmail.com

سعید نوروزی / کارشناس ارشد تربیت مربی اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حسین مظفری / استادیار گروه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

کمال‌الدین مظلومی‌زاده / دکترای علوم تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۵

چکیده

بحث ضرورت مربی اخلاق، یکی از زمینه‌های پرچالش در تربیت اخلاقی است. علامه مصباح یزدی یکی از اندیشمندانی است که در این زمینه دیدگاه جامعی دارد. اما به دلیل پراکندگی این دیدگاه در آثارشان، نظر ایشان در این مسئله به روشنی تبیین نشده است. این مقاله، به روش کتابخانه‌ای برای پاسخ به دو سؤال زیر سامان یافته است: آیا از نظر علامه مصباح یزدی، مربی اخلاق ضرورت دارد؟ آیا فرد بدون مربی توان برنامه‌ریزی در این زمینه را دارد؟ ضرورت مربی، از چه مرحله‌ای از تربیت اخلاقی فعلیت می‌یابد؟ نتایج تحقیق، حاکی از این است که علامه مصباح با توجه به فساد روزافزون و تقاضای جامعه از روحانیت در درمان بیماری‌های اخلاقی و رشد معنوی، مربی اخلاق ضرورت می‌یابد. در پاسخ به سؤال دوم، فرد بدون مربی باید تلاش فراوانی کند و با تسلط به منابع دینی در زمینه تربیت اخلاقی و معنوی برنامه‌ریزی کند.

کلیدواژه‌ها: ضرورت، مربی، مربی اخلاق، تربیت اخلاقی، مصباح یزدی

مقدمه

بحث از ضرورت مربی در عرصه اخلاق و عرفان، یکی از بحث‌های چالش‌برانگیز است که موافقان و مخالفان جدی دارد. برخی قائلند که مربی و استاد اخلاق نیاز نیست، استاد و مربی خدا، پیامبر و ائمه هستند (ر.ک: رنجبر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۰). اما در نگاه برخی دیگر، بدون مربی غالباً امکان تربیت اخلاقی وجود ندارد، یا بسیار سخت است (عالمزاده و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷۸). در این میان، دیدگاه علامه مصباح یزدی، به‌عنوان یکی از اندیشمندان برجسته اخلاق، حائز اهمیت است که به‌دلیل پراکندگی در آثار ایشان، تاکنون جمع‌بندی جامعی از نگاه ایشان صورت نپذیرفته است. از این‌رو، در پژوهش پیش رو به بررسی دیدگاه ایشان پرداخته شده است.

دو پرسش در این زمینه مطرح است. آیا از نظر علامه مصباح یزدی، مربی اخلاق ضرورت دارد یا نه؟ در صورت مثبت بودن، ضرورت مربی از چه مرحله‌ای از تربیت اخلاقی فعلیت می‌یابد؟ از این‌رو، این پژوهش درصدد است به تبیین نظر ایشان در این زمینه بپردازد. آثار ایشان را چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

- تعابیر صریح و غیرصریح در مخالفت با ضرورت مربی اخلاق؛

- تعابیر صریح و غیرصریح در موافقت با ضرورت «تربیت اخلاقی»؛

- تعابیر مُشعر به موافقت با ضرورت «مربی اخلاق»؛

- تعابیر صریح در موافقت با ضرورت «مربی اخلاق»؛

تعابیر صریح و غیر صریح در مخالفت با ضرورت مربی اخلاق

امکان خودپروری

انسان می‌تواند با همت خود، مراتبی قابل توجه از تزکیه را بدون کمک مربی بییابد. البته تأثیر و کمک معلم و مربی در امر تعلیم و تربیت، حقیقتی مسلم و غیرقابل انکار است. اما انسان همیشه و ضرورتاً نباید در هر مرحله و هر زمینه‌ای، منتظر معلم و مربی باشد. در بسیاری از موارد و مراحل، امکان «خودپروری» برای انسان وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۸).

وضوح گام‌های اولیه

ایشان مراحل اولیه تهذیب نفس را دارای اموری روشن برشمرده که با اندک مطالعه و تحقیق به‌دست می‌آید. همچنین، انجام واجبات و ترک محرّمات را گام اول در این راه معرفی کرده و در مرحله بعد، پرداختن تدریجی به امور مستحب و ترک مکروه، به قدر توان خود توصیه می‌کنند. در ادامه ایشان، جدّی نبودن آسیب‌ها و انحراف‌ها در ابتدای مسیر تهذیب را علت عدم نیاز به مربی عنوان کرده است (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۴۴). ایشان همچنین، درباره معذور نبودن انسان در تهذیب نفس نکردن به بهانه نداشتن مربی، می‌فرمایند: «فقدان استاد و مربی را نباید به‌عنوان عذری در مسیر تهذیب نفس دانست؛ چون این نوعی فرافکنی است. نمی‌توان برای

تزکیه نکردن نفس، نبود استاد را عذر قرار داد. آیا در مورد بسیاری از کارها که انجام آنها بدون استاد ممکن بوده، سؤال نخواهند کرد؟» (همان).

نیاز به مربی در مراتب عالی

علامه مصباح، نیاز به مربی و استاد را در مراحل و مراتب عالی خودسازی دانسته، بسیاری از مراحل و مراتب سیر و سلوک و تزکیه نفس، بی‌استاد و مربی نیز قابل دسترسی است (همو، ۱۳۸۲، الف، ص ۲۸). ایشان دربارهٔ مراحل عالی سیر و سلوک، تعبیر «نیاز مبرم به استاد» را به کار برده و علت این نیاز را امکان فریفته شدن توسط شیطان بر شمرده‌اند که گاه در مرحله کشف و شهود، فرد دچار خلط بین مکاشفات شیطانی و رحمانی می‌شود (همان). همچنین، در مورد افرادی که مراحل اولیه را پشت سر گذاشته‌اند، می‌فرمایند: «اگر کسی این مراحل را پشت سر گذاشت و نیاز به راهنمایی و دست‌گیری پیدا کرد، از لطف خداوند بعید است که برای مراحل بعدی او را به کسی که نیاز دارد دلالت نکند» (همان). در مقابل، افرادی که در مراحل اولیه قبل از مبادرت به امور روشن به دنبال دستورالعمل و استاد می‌گردند، باید پرسید آیا به همان چه که می‌دانسته عمل کرده است که اکنون به دنبال دستورات و معارفی تازه است؟ به راستی مگر همین مسایلی را که می‌دانید چه مقدار عمل کرده‌اید که طالب حرف‌ها و مطالب نو هستید؟ (ر.ک: همو، ۱۳۸۷، ص ۳۴۴).

تعبیر صریح و غیر صریح در موافقت با ضرورت تربیت اخلاقی

«تزکیه» عبارت است از: تربیت معنوی، روحی و اخلاقی و تأثیری که مربی بر دیگران می‌بخشد. با توجه به تأکید قرآن بر مقام تزکیه برای رسول خدا ﷺ، اهمیت موضوع تربیت و تهذیب اخلاق و تزکیه نفس آشکار می‌گردد. اما ما از آن غافل هستیم و بیشتر به علم می‌پردازیم و چندان توجهی به تزکیه و خودسازی نداریم (همو، ۱۳۸۲، ب، ص ۳۴).

علامه دربارهٔ هدف خلقت انسان و هدف بعثت انبیای الهی می‌فرمایند: «آیاتی که در قرآن اهداف پیغمبران را بیان می‌کند چند تا آیه‌اش هست که «یزکیهم و یعلمهم» دارد. در کنار تعلیم، که وظیفه اصلی هدایت پیغمبران هست، هدایت تشریحی الهی (تزکیه) را هم ذکر می‌کند» (همو، ۱۳۹۰). ایشان در ادامه با اشاره به اصطلاح قرآنی واژه «الحکمه»، حکمت را نیز به‌عنوان مسائل آموزشی اخلاق بر شمرده، می‌فرمایند:

...یزکیهم بعد پرورش آن است؛ یعنی اخلاق هم آموزشش و هم پرورش و اجرای عملی‌اش از اهداف اصلی انبیاست و وقتی آن کلام پیغمبر اکرم ﷺ را هم ملاحظه کنیم که فرمود «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، دیگر مطلب کاملاً روشن می‌شود که اخلاق در مجموعه و منظومه معارف اسلامی چه جایگاهی دارد (همان).

همچنین علامه مصباح با اشاره به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

با بررسی در روایات معلوم می‌شود که این وظیفه (تزکیه) بر دوش علمای دین گذاشته شده است. در روایتی چنین آمده که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

رَجِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ الَّذِينَ يَخِيُونُ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ (مجلسی، ۱۳۸۱)؛ با توجه به اینکه تزکیه باید براساس تعالیم دینی و وحیانی باشد، بدیهی است که این علمای دین هستند که باید منکفل این امر گردند. به علاوه، سنت پیامبر فقط تعلیم نبوده، بلکه به تصریح آیه، تعلیم و تزکیه در سنت پیامبر دوشادوش یکدیگرند (همو، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۰ و ۲۱).

با توجه به فساد اخلاقی گسترده، ایشان پرداختن به بحث‌های اخلاقی را از واجب‌ترین واجبات برشمردند: خیال نکنید پرداختن به بحث‌های اخلاقی فضیلتی است یا ثوابی دارد. امروز از مؤکدترین واجب‌هاست. برای این که فساد اخلاقی آن چنان گسترش پیدا کرده که در بهترین و پاک‌ترین مراکز نفوذ کرده که جز با فعالیت مثبت در این زمینه جلوی آن را نمی‌شود گرفت (همو، ۱۳۹۰).

ایشان همچنین پاسخگو نبودن حوزه نسبت به تقاضای جامعه و عطش مردم برای مسائل اخلاقی را بدون عذر معرفی کرده، فرمودند: «تقاضا از طرف جامعه و از طرف مردم فراوان است... در این فضای فرهنگی که فساد از زمین و آسمان می‌بارد، بین چه قدر دانشجویان عطش دارند له له می‌زنند برای مسائل اخلاقی. ما عذری نداریم که این کار را نکنیم (همان).

تعابیر مُشعر به ضرورت یا ترجیح عقلانی مری اخلاق تأثیر مری اخلاق در اجتماع

استاد مصباح، در کتاب *نظریه حقوقی اسلام*، با اشاره به ضرورت وجود اجتماع برای تأمین نیازهای مادی و معنوی می‌فرماید:

اگر اجتماع نباشد مدرسه، دانشگاه و استاد نخواهد بود. در این حالت، چگونه رشد علمی حاصل می‌شود و چگونه ممکن است افراد به تنهایی به مراتب علمی نائل آیند؟! شبیه همین مسئله در تکامل‌های معنوی وجود دارد. همان گونه که معلم در انتقال مفاهیم نقشی مهم دارد، یک مری اخلاق نیز در رشد روحی و معنوی اثرگذار است، تا آنجا که گفته‌اند: بدون مری و استاد اخلاق، تکامل معنوی میسر نیست (همو، ۱۳۸۲ ج ۱، ص ۲۱۸).

تشبیه مری به طیب و مری و ورزش

تهذیب اخلاق، شبیه تقویت جسمانی و مداوای بدن است. اگر کسی بیمار شود، به‌طور طبیعی به پزشک مراجعه می‌کند، به ویژه اگر بیماری خطرناک باشد و انسان طیب مبرز و حاذقی که تخصصش در همان رشته است سراغ داشته باشد؛ بی‌درنگ به او مراجعه می‌کند. در صورت وجود پزشک در جامعه و دسترسی به او، روشی که نوع انسان‌ها اتخاذ می‌کنند، همین است. امور معنوی نیز تابع همین رویه و قانون است (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۳۷).

همچنین کسی که قصد دارد در مراتب ایمان پیشرفت کند، مانند ورزشکاری است که می‌خواهد در یک رشته ورزشی به مقام قهرمانی دست یابد. در این صورت، به یک مری با تجربه مراجعه می‌کند. او نیز ابتدا کارهای ساده را به او می‌آموزد و به تدریج، او را برای کارهای سخت آماده می‌کند. مری اخلاق نیز همین گونه رفتار می‌کند. ابتدا باید اعمال ساده‌ای را معرفی کند تا شخص پس از انجام آنها، به‌مرور آمادگی انجام اعمال مشکل‌تر را بیابد (ر.ک: همو، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۶۴).

نقش مربی اخلاق در تهذیب نفس

علامه مصباح، در مورد سختی ترک گناه و اراده تهذیب نفس و نقش مربی اخلاق در این امر را اینگونه بیان می‌فرماید:

مسئلاً اگر ما در ابتدا بخواهیم راهی را که بزرگان دین انتخاب کرده و پیموده‌اند، برویم، به سختی می‌توانیم خود را قانع نماییم که چنین اراده‌ای را در خود شکل دهیم؛ چرا که راهی است بسیار شاق و دشوار که مستلزم تلاش و کوششی طاقت‌فرسا است. از این‌رو، تربیت مربیان الهی و علمای اخلاق همین است که راه‌های آسان‌تر را به انسان نشان دهند. این مربیان دست افراد را می‌گیرند و گام به گام، ابتدا از کارهایی که اراده کردن آنها زیاد مشکل نیست شروع می‌کنند تا فرد با انجام آنها به تدریج ورزیده‌تر و قوی‌تر شود و آمادگی اراده کارهای مشکل‌تر و سنگین‌تر را پیدا نماید (همان، ص ۲۶۳).

تأثیر مربی به‌عنوان الگو در تربیت اخلاقی

در عرصه تربیت، نقش الگو از همه چیز در زندگی مؤثرتر است. اینکه معروف است عالمان اخلاق سفارش می‌کنند افراد برای خود، استاد اخلاق برگزینند، فقط برای این نیست که شاگرد، دستورالعملی را از استاد تلقی کند، بلکه معاشرت با استاد، اهمیت بیشتری دارد تا متربی رفتار عملی استاد را ببیند و بتواند از آن الگو و در عمل سرمشق بگیرد و از آن استفاده کند (همو، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

استاد مصباح در کتاب *سجاده‌های سلوک*، نیاز به الگو در سیر به سوی کمال را به‌عنوان یک اصل تربیتی به حساب می‌آورد که نقش اساسی در موفقیت انسان دارد (همو، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۹۴).

نیاز به مربی به جهت نقش وی در انتخاب کارهای آسان کلیدی

علامه مصباح، در توجیه نیاز به مربی، نقش ویژه وی را در انتخاب کارهای آسان اما کلیدی، دلیل این نیاز دانسته و می‌فرماید:

اینکه می‌گویند برای تربیت به مربی نیاز است از این جهت است که مربی در بین دستورات چیزی را انتخاب می‌کند که انجام دادنش خیلی مشکل نیست و وقتی هم فرد آن را انجام داد، زمینه برای کارهای خیر دیگر فراهم و آسان می‌شود. هنر مربی این است که در بین کارها، کارهایی که انجامش آسان‌تر است، اما نقش کلیدی دارد و راه را باز می‌کند، مورد تأکید قرار دهد و متربی را به نتایجش برساند (همو، ۱۳۹۴، درس اخلاق).

طرح خوشه‌ای برای تربیت مربیان اخلاق

علامه مصباح، با پیشنهاد یک طرح سیستماتیک با عنوان «طرح خوشه‌ای»، در حوزه تربیت اخلاقی می‌فرماید: استادهایی داشته باشیم ممحض برای کارهای تربیتی و بتوانیم همان طرحی که اشاره فرمودند، طرح خوشه‌ای که بنده هم اشاره کرده بودم، که از دانشگاه حجاز ما ایده‌اش را از آنجا تلقی کردیم. گویی اینکه به صورت‌های مشابه‌اش به صورت سنتی در حوزه‌ها بوده، اما به‌عنوان یک کار سیستماتیک ما از آنجا اخذ کردیم که مثلاً یک استادی کارش این باشد که ۲۰ نفر از دانش پژوهان را عهده‌دار مسائل تربیتی باشد. حالا دو سال، سه سال، پنج سال، کمتر بیشتر، اصل این فکر را ما از آنها اقتباس کردیم (همو، ۱۳۸۵).

ایشان در ادامه، برای رسیدن افراد به حد نصاب مطلوب، طرح خوشه‌ای را با در جریان قرار گرفتن خود مربی مطرح می‌کنند: «... اولین کار ما این است که چنین کسانی تربیت بشوند، منتها اگر مربی بخواهد تربیت بشود، این فقط به خواندن یک مطلبی یا یک بحثی نیست، خودش باید در جریان تربیت قرار بگیرد» (همان).

علامه مصباح، یکی از اموری که برای طلاب لازم می‌دانند، تهیه برنامه جامع برای تربیت طلاب است: باید یک برنامه جامعی در تعلیم و تربیت از اول طلبگی برای یک طلبه مبتدی فراهم بشود. به همان اندازه که اهتمام به پیشرفت علمی می‌شود، اهتمام به پیشرفت اخلاقی و معنوی باشد و این دو بال علم و عمل با هم رشد بکنند... به گمانمان نیاز حوزه به این گونه فعالیت‌ها، بیش از نیاز به سایر چیزهاست (همان).

بیان دلیل تأکید بر مربی اخلاق در تهذیب نفس

در بسیاری از کتاب‌های اخلاقی، بر داشتن استاد اخلاق تأکید شده است؛ بدون اینکه به علت این کار اشاره‌ای شود. علامه مصباح، با اشاره به دلیل تأکید بر ضرورت تهذیب نفس و داشتن مربی اخلاق، می‌فرماید:

مراد بزرگان و علمای ما از سفارش به تهذیب نفس چیست؟ تهذیب نفسی که گاهی تصریح می‌کنند که واجب است و حتی برخی آن را از اوجب واجبات می‌دانند، بالاخره ما تهذیب نفس و خودسازی و عمل به دستورات مربوط را برای چه می‌خواهیم؟ این چیست که این قدر درباره آن تأکید می‌شود که در این راه باید حتماً استاد داشته باشیم و تسلیم او باشیم و هر چه او می‌گوید، عمل کنید؟ آیا تهذیب نفس هدفی فطری دارد؟... انسان برای رسیدن به برخی از شناخت‌ها باید درس بخواند و استاد ببیند. برخی از انگیزه‌های انسان نیز همین طور است و باید آنها را کسب کرد. برای تهذیب نفس نیز ما به دو عامل شناخت و علاقه نیازمندیم که باید به دنبال کسب آنها باشیم (همو، ۱۳۹۴).

تعبیر صریح در ضرورت «مربی اخلاق» از دیدگاه علامه مصباح یزدی

نیاز به مربی اخلاق، بزرگ‌ترین نیاز حوزه و جامعه اسلامی

علامه مصباح، با توجه به زمینه‌های فراوان فساد در جامعه و نیاز به گسترش اخلاق، مربیان اخلاق را، که مجریان و پیاده‌کنندگان این امر هستند، بر طرف کننده این نیاز معرفی می‌کنند:

بزرگ‌ترین نیاز حوزه و جامعه اسلامی، نیاز به مربی اخلاق است. متأسفانه زمینه‌های فراوان فساد، نگران کننده است و در درجه اول، رفع نیاز حوزه در زمینه اخلاق و مربی اخلاق و در درجه بعد، رفع نیاز جامعه، از امور واجب است. جامعه دارای نیازمندی‌های گوناگون است که هر یک از آنها وجوب کفائی دارد. اما نیاز به اخلاق مهم‌ترین نیاز جامعه است که قابل مقایسه با دیگر نیازها نیست (همو، ۱۳۹۰).

ایشان در جمع طلاب مدرسه رشد، بر این مطلب تأکید می‌کنند و به صراحت خدمت برای مسائل اخلاقی و تربیتی را واجب موکد معرفی می‌کنند:

به حسب تشخیص ما یکی از پر نیازترین رشته‌هایی که برای طلاب علوم دینی واجب هست، به عقیده من واجب موکد هست، خدمت برای مسائل اخلاقی و تربیتی حوزه هست. به نظر من، بزرگ‌ترین نیاز جامعه اسلامی ما، نیاز حوزه به مربی اخلاق است. ... باید یک همتی کرد در آینده نزدیک انشاءالله کسانی باشند که حد ضروری مسائل اخلاقی را بتوانند تبیین کنند و نقش خودشان را در عرصه‌های اخلاق و تهذیب نفوس ایفاء کنند (همو، ۱۳۹۵).

نیاز به مربی اخلاق برای برنامه‌ریزی

ایشان در کتاب *بالهای پرواز*، در مورد برنامه‌ریزی معنوی می‌فرمایند:

ما انسان‌ها دست کم به سه نوع برنامه نیاز داریم: برنامه‌ای که یاد خدا و قیامت را در دل ما ثابت بدارد؛ یعنی چیزهایی را که می‌دانیم و به آنها ایمان داریم فراموش نکنیم و دچار غفلت نشویم. برنامه دوم برای تقویت اراده‌مان است تا در میدان عمل تنبلی نکنیم. برنامه سوم هم باید دلبستگی‌های ما را کاهش دهد (همو، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷).

برای پیاده کردن این برنامه، وجود استاد و مربی اخلاق را ضروری دانسته، در این باره می‌فرمایند:

باید برنامه‌هایی برای دانش، کنش و گرایش داشت. اما در این مرحله انسان به استاد اخلاق نیاز دارد؛ یعنی نیازمند کسی است که در این زمینه تجربه داشته باشد و دانش لازم برای برنامه‌ریزی را دارا باشد و اهل کج‌روی و مرید بازی نباشد و از لحاظ اخلاقی بتوان به او اطمینان کرد.

این اولین مرحله‌ای است که انسان به استاد اخلاق نیاز دارد. البته بهره‌گیری از او منحصر در این مسایل نیست و در مراتب بالاتر نیز سالک به استاد بسیار شدیدتر می‌شود و کسی که به آن مراحل برسد، خداوند استاد مناسب را سر راه او قرار خواهد داد (همان).

استاد اخلاق برای مراحل بالای سیر و سلوک بسیار نادر است و در هر زمان، افراد نادری به آن مقام می‌رسند. مقصود ما از استاد اخلاق در این مرحله (مراحل پایین سیر و سلوک؛ تربیت اخلاقی)، چنین راهبری نیست (همان).

شرایطی که ایشان برای استاد اخلاق در سطح تربیت اخلاقی معرفی می‌کنند، در اینجا به اختصار ذکر می‌شود:

- دارای تجربه در زمینه تربیت اخلاقی؛
 - آشنای به مبانی اخلاقی با زحمت و تلاش مستمر (دارای دانش لازم برای برنامه‌ریزی اخلاقی)؛
 - آموختن این مبانی نزد استادان فقیه و اهل عمل؛
 - اهل کج‌روی و مرید بازی نبودن؛
 - مورد اطمینان باشد؛
 - دارای توانایی تشخیص اولویت‌ها در مسائل فردی و اجتماعی (راه رسیدن به خدا را فقط در عبادت‌های فردی تلقی نکردن)؛
 - مشخص کردن موارد مهم‌تر در تراجم‌ها به وسیله دلیل و برهان قاطع؛
 - دخالت ندادن هوای نفس و سلیقه شخصی در امر تربیت (همو، ۱۳۸۲، ص ۲۶۴).
- ایشان در ادامه، با اشاره به زحماتی که یک فرد با عدم دسترسی به مربی اخلاق باید متحمل شود، نقش مهم مربی نشان می‌دهند، آنجا که می‌فرمایند:

... ولی اگر از چنین استادی بی‌بهره ماند، باید خود با زحمت فراوان کتاب‌های اخلاقی و مبانی دینی را به‌خوبی مطالعه و بررسی کند و بر اساس آنها برای خود برنامه‌ای تدوین کند.

... در نظر گرفتن برنامه‌ای تفصیلی برای ترک گناه و تعالی در مراتب ایمان کار آسانی نیست. باید کل دستوره‌های انبیا و اولیا را تفصیلاً بررسی کرد تا به چنین برنامه‌ای دست یافت (همان).

لزوم یاری دادن مریبان اخلاق به افراد در پیروی از عقل

علامه مصباح، مریبان اخلاق را برای کنترل انگیزه‌های قوی انسان به جهت تن دادن به حکم عقل لازم دانسته، می‌فرماید: «در انسان انگیزه‌های نیرومندی برای مخالفت با چنین احکام عقلی وجود دارد و لازم است کسانی مانند انبیای عظام، مریبان جامعه و علمای اخلاق، به او کمک کنند تا بتواند در برابر این انگیزه، از عقل پیروی کند» (همو، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۳۱).

لزوم معاشرت با دیگران برای تعلیم و تربیت اخلاقی و معنوی

ایشان در کتاب *اخلاق در قرآن*، لزوم تعامل با دیگران در سایه تعلیم و تربیت را برای تأمین نیازهای معنوی و رشد اخلاقی، حکمی عقلی می‌دانند:

انسان با عقل خود درک می‌کند که به تنهایی قادر به تأمین نیازمندی‌های زندگی خویش نیست. هم در تأمین نیازهای مادی مثل لباس، مسکن و غذا احتیاج به همکاری دیگران دارد و هم در تأمین نیازهای معنوی. تکامل معنوی و تأمین نیازمندی‌های مادی انسان در گرو زندگی اجتماعی است و اگر جامعه نباشد، علاوه بر لنگ ماندن زندگی مادی فرد، تعلیم و تربیتی هم وجود ندارد و رشد معنوی و اخلاقی هم تحقق نمی‌یابد و از اینجا است که عقل به لزوم معاشرت با دیگران، پیوند دادن زندگی به زندگی دیگران و تعاون و همکاری با آنان در رفع مشکلات زندگی حکم می‌کند (همان).

تربیت مربی اخلاق، ادامه رسالت پیامبر اکرم ﷺ

علامه مصباح در جمع اعضای مرکز تربیت مربی اخلاق، خلأ وجود مریبان برای گسترش اخلاق و ضرورت پرداختن به این مقوله را این‌گونه بیان می‌فرماید:

امروز رشته‌های حقوق، سیاست، اقتصاد، مدیریت و نظایر آن، طرفداران بیشتری دارد تا رشته اخلاق؛ چراکه آنها اثر دنیایی بیشتری دارند تا اخلاق. این در حالی است که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، اما متأسفانه در طول این ۱۴۰۰ سال بنده نشنیدیم که مرکزی برای تربیت مربی اخلاق تأسیس شده باشد؛ هر چند گاه بحث اخلاق در گوشه و کنار، آن هم در قالب مرید و مرادی وجود داشته است، اما به صورت گسترده و منظم برای تربیت مربی اخلاق نبوده است. واقعاً با توجه به این نیاز جامعه و از آنجاکه در پرتو انقلاب اسلامی، زمینه انجام چنین کاری فراهم است، اگر در این زمینه کار نکنیم، هیچ عذری در پیشگاه خداوند متعال نخواهیم داشت (همو، ۱۳۹۴).

ایشان همچنین با اشاره به اینکه یکی از شاخه‌های خودسازی، سلسله دانش‌هایی است که باید آموخت، شاخه دیگر خودسازی را یک سلسله مهارت‌های عملی می‌داند که نیاز به تمرین و برنامه‌های عملی دارد. برای بی‌نیاز شدن جامعه در مسائل اخلاقی نیز پرورش مجتهدین اخلاق را منوط به دایر کردن مرکزی برای تربیت مربی اخلاق دانسته، آموختن اخلاق و مهارت‌های عملی آن را لازمه جانشینی انبیاء عنوان می‌کند (همان).

ضرورت کسب و تعلّم برخی شناخت‌ها

علامه مصباح برای به دست آوردن برخی شناخت‌ها و انگیزه‌ها بر لزوم بهره‌مندی از استاد تأکید می‌کنند. ایشان معتبرترین سند در این جهت را قرآن کریم، کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و در کنار آنها، دلیل عقلی معتبر، که خود قرآن و سنت به پیروی از آن دستور داده‌اند، معرفی می‌کنند (همو، ۱۳۹۴).

تشبیه مربی اخلاق به پزشک جسمانی

یکی از تشبیهاتی که علامه مصباح در مورد مربی اخلاق بسیار استفاده کرده‌اند، تشبیه مربی اخلاق به پزشکان و طبیبان جسمانی است که در گذشته یک پزشک، شاگردانی را زیر دست خود پرورش می‌داده است. ایشان در همه علوم، مهارتی که نیاز به تمرین دارد، این حالت را لازم می‌دانند، سپس در مورد تربیت اخلاق می‌فرمایند:

...یک برنامه‌های تمرینی و عملی برای اینکه الان خود ما آنچه را خواندیم و در ذهن داریم به صورت ملکات ثابت اخلاقی برای خودمان در بیاوریم، بعد یاد بگیریم اینها را چگونه به دیگران منتقل کنیم، چگونه دیگران را بسازیم. تشبیه به پزشک در این جاها، بسیار تشبیه مفیدی است. جامعه ما همان طور که در بیماری‌های بدنی احتیاج به پزشک دارد در بیماری‌های اخلاقی هم احتیاج به پزشک روحانی دارد. اگر ما در این جا کم می‌گذاریم، برای این است که برای روح کمتر از بدن ارزش قائل شدیم (همو، ۱۳۹۴).

ایشان در ادامه، با تشبیه کار مربیان اخلاق به کار پزشکان که در صورت فقدان پزشک معالج به درجه پایین‌تر تنزل می‌کنند، در بحث مربی اخلاق می‌فرمایند:

...این‌ها بالاخره ضرورت است ما وقتی پزشک به قدر کافی نداشته باشیم، از آنتن استفاده می‌کنیم. حتی بعضی جاها از پرستار استفاده می‌کنیم؛ یعنی بیماری واگیری که بیاید، باید مردم را وااکسن بزنند، همه که پزشک نیستند، یک آموزشی می‌بینند چند روزه این طور آمبول بزنند. می‌فرستند می‌روند. البته الاوولی فالاولی باید رعایت کرد. وقتی نیست به قدر کافی، استاد کافی، کتاب خوب، از این‌هایی که هست، باید انتخاب کرد (همان).

ایشان در درجه بعد، با تشبیه مربی اخلاق به پزشک، که در صورت فقدان به ناچار به کتب مربوط به پزشکی مراجعه می‌شود، در صورت فقدان مربی نیز همین توصیه را دارند: «همان‌گونه که در موارد عدم دست‌رسی به پزشک یا مربی به ناچار از کتاب‌ها و نوشته‌هایی که در این زمینه وجود دارد، استفاده می‌شود. در مسایل معنوی و طی مراحل و مدارج سیر و سلوک نیز در صورت دست‌رسی نداشتن به استاد مورد اعتماد، انسان می‌تواند به کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده مراجعه کند» (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۴۳).

علامه مصباح، اولویت و اهمیت مضاعف پزشک روحانی را این‌گونه گوشزد می‌کنند:

همین طور که پزشک جسمانی برای جامعه لازم هست، پزشک روحانی هم لازم است و هر قدر اهمیت روح و معنویات و خدا و آخرت و دین و این‌ها را بیشتر درک کنیم، آن وقت بیشتر می‌فهمیم که اهمیت پزشک روحانی از پزشک جسمانی بیشتر است. پزشک روحانی اگر نباشد، ممکن است عذاب ابدی برای آدم پیش بیاید این‌ها قابل مقایسه نیست.

... براساس اینکه جامعه احتیاج به پزشک دارد، پزشکی که دیگران را معالجه کند، می‌فهمیم ما غیر از اینکه باید دین را یاد بگیریم، برای عمل شخص خودمان، باید دین را یاد بگیریم که به دیگران یاد بدهیم. اگر آنها مریض شدند، معالجه کنیم (همو، ۱۳۹۳).

دعوت از صالحان متخصص برای تربیت اخلاقی

علامه مصباح در جلسه‌ای که به‌عنوان افتتاحیه دوره جدیدی از تربیت مربی اخلاق برگزار شد، به دعوت از افراد صالح برای تربیت مربیان اخلاقی پرداخته، فرمودند:

سعی کنیم در حدی که می‌توانیم از افرادی که از خودمان - از خود بنده - صالح‌تر هستند دعوت کنیم که بیایند یک همفکری، همکاری شروع کنیم و کسانی احساس مسئولیت کنند که هرکدام به اندازه‌ای که می‌توانند یک کسانی که عقب‌تر هستند، دستش را بگیرند. یک قدم بیاورند جلو. اگر منتظر بشویم به حد انسان کامل برسیم، آن وقت یک قدمی برداریم، این معلوم نیست هیچ وقت مصداق پیدا بکند (همو، ۱۳۸۸).

با توجه به ضرورت و نیاز بالای تربیت اخلاقی در جامعه، مسئولیت قطعی روحانیت در این زمینه را گوشزد کرده، غلط بودن نگاه آرمانی در این تربیت را این‌گونه بیان می‌کنند:

نمی‌شود منتظر نشست که آیا یک وقت یک آقای بهجت دیگری پیدا بشود یا یک آقای طباطبایی پیدا بشود، یک چند نفری هم از شما استفاده بکنند. همین؟ حالا اگر پیدا نشد یا ما نشناختیم چه خاکی به سر بکنیم؟ ما هیچ مسئولیتی نداریم؟ کسی ما را مواخذه نخواهد کرد؟ ... بگیم نه آقا ما منتظر بودیم یک آقای بهجت پیدا بشه، ما بریم از شما استفاده کنیم. فکر نمی‌کنم ما جواب مقبول مسموعی داشته باشیم (همان).

ایشان با تنزل از نگاه آرمانی تربیت افراد، به‌وسیله انسان‌های کامل یا سطح بالا، در ادامه با مطرح کردن تعیین حد نصابی از تقوا می‌فرمایند:

یک حد نصابی را تعیین کنیم؛ یعنی فکر کنیم پیش خودمان، کسانی که این حد از نصاب تقوا را داشته باشند، اینها متعدّد بشوند که کسانی را که یک قدم از خودشان عقب‌تر هستند، دستش را بگیرند بیاورند جلو. آن هم با یک روشی که خدا پسند باشد. متخذ از اهل بیت علیهم‌السلام باشد. من درآوردی نباشد ... ابتدا باید یک برنامه‌ای را در نظر بگیریم که یک کسانی که نزدیک به این حد نصاب هستند، کمک بشوند که برسانند خودشان را به حد نصاب (همان).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در نظرات علامه مصباح مشاهده می‌شود، دو دسته از این نظرات از ضرورت و وجوب مربی اخلاق سخن گفته‌اند (با چشم پوشی از دسته دیگری که از ضرورت تربیت اخلاقی سخن به میان آورده‌اند)، یک دسته نیز به نظرات ایشان راجع به مخالفت با ضرورت مربی اخلاق پرداخته شده است.

این تعابیر ظاهراً دارای تعارض‌هایی هستند. این جمع‌بندی با توجه به این اصل صورت می‌پذیرد که مباحث علامه مصباح، تکمیل‌کننده همدیگر هستند، نه نقض‌کننده یکدیگر. پس بر این اساس، جمع‌بندی صورت گرفته و در نهایت، نتیجه‌گیری انجام می‌پذیرد:

وضوح گام‌های اولیه و ضرورت در مراتب عالی

عمده تعابیر علامه مصباح در مخالفت با ضرورت مربی، ذیل دو عنوان «وضوح گام‌های اولیه» و «ضرورت در مراتب عالی» جمع می‌شود. ایشان در کتاب *به سوی او* با اشاره به اینکه انسان توان خود تربیتی و خود پروری دارد، فرموده‌اند: «انسان بدون مربی مراتب قابل توجهی از تزکیه را می‌تواند بییابد». همچنین در کتاب *در جستجوی عرفان اسلامی* مراحل اولیه تهذیب نفس را روشن دانسته، گام اول را انجام واجبات و ترک محرمات قلمداد کرده‌اند. اما با دقت در قرائن کلامی ایشان، می‌توان گفت: حاصل مطالب ایشان این است که کسی نباید به بهانه نداشتن استاد، دست روی دست بگذارد و از تهذیب نفس خودداری کند، بلکه باید تا آنجاکه می‌داند و می‌تواند، در این مسیر گام بردارد.

به نظر می‌رسد، با توجه به تأکیدی که ایشان در ضرورت وجود مربی اخلاق داشته‌اند، تعابیر مخالف ضرورت مربی را می‌توان به تأکید بر ضرورت و اصل امکان تهذیب نفس حمل کرد. هنگامی که اصل تهذیب نفس واجب و ضروری باشد، این امر در هر صورتی حتی بدون مربی نیز باید انجام شود. اما در صورت وجود مربی، عقل حکم می‌کند به او رجوع شود. شاهد بر این مدعی، مطالبی است که در ضرورت کسب و تعلم برخی شناخت‌ها و انگیزه‌ها توسط استاد و مربی آورده شد. ایشان در این بحث، برای اصل ورود به تهذیب نفس و فهم ضرورت آن، کسب شناخت و انگیزه را لازم می‌دانند که این دو، باید توسط مربی و استاد به او انتقال یابد.

سخن انتهایی ایشان در کتاب *بالمهای پرواز*، در بحث نیاز به استاد به اخلاق نیز مؤید این بحث است. آنجا که لزوم تهذیب نفس را مفروض گرفته و در صورت عدم دسترسی به مربی اخلاق، زحمت فراوان را برای تأمین جای خالی مربی توصیه می‌کنند: «...اگر انسان به چنین استادی دسترسی پیدا کرد، می‌تواند از راهنمایی‌هایش استفاده کند. ولی اگر از چنین استادی بی‌بهره ماند، باید خود با زحمت فراوان کتاب‌های اخلاقی و مبانی دینی را به‌خوبی مطالعه و بررسی کند و بر اساس آنها برای خود برنامه‌ای تدوین کند» (همو، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷).

به نظر می‌رسد، تکیه بحث در کتاب *به سوی او*، بر نقش اختیار و اراده انسان در خودسازی بوده است. شاهد بر آن، بحث خلاصه‌ای است که علامه در درس بعد به جمع‌بندی مباحث پیشین می‌پردازد. آنجا که از علت نسبت داده شدن تزکیه به خدا، پیامبر و خود انسان در قرآن، سخن گفته‌اند:

انتساب تزکیه به خداوند از آن جهت است که سلسله جنابان همه اسباب و مسببات و علت و معلول‌ها او است. همچنین انتساب تزکیه به پیامبران از آن جهت است که آنان زمینه‌های لازم را برای تزکیه مردم و جامعه فراهم کرده‌اند. انتساب آن به خود انسان نیز بدان جهت است که انسان فاعل مختار است و تزکیه در نهایت باید با اراده و اختیار خود انسان انجام پذیرد. بنابر این، با توجه به این عبارت به نظر می‌رسد، ایشان در مقام تأکید بر اختیار و اراده انسان در تزکیه بوده‌اند.

با توجه به این بخش از کلام علامه، که می‌فرمایند: «البته تأثیر و کمک معلم و مربی در امر تعلیم و تربیت حقیقتی مسلم و غیرقابل انکار است. اما سخن در این است که انسان همیشه و ضرورتاً نباید در هر مرحله و هر

زمینه‌ای منتظر معلم و مربی باشد. در بسیاری از موارد و مراحل، امکان خودآموزی و خودپروری برای انسان وجود دارد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۸). ایشان تأثیر مربی را مسلم می‌دانند، اما تکیه بر دو تعبیر «همیشه» و «در هر مرحله»، نشانگر این است که انسان نباید همیشه منتظر مربی و دائماً به دنبال یافتن وی باشد و بدون او در هر مرحله از مسیر باز بماند. پس این تعبیر منافاتی با آن تعابیر ایشان، که به صراحت از ضرورت مربی سخن می‌گویند، ندارد؛ بلکه می‌توان گفت: به نحوی شرایط و زمان ضرورت مربی را بیان کرده‌اند و قائل به مرحله‌بندی در تربیت و تزکیه هستند.

تعبیری که ایشان دربارهٔ ضرورت مربی در مراتب عالی دارند نیز به نظر می‌رسد، به نوعی ناظر به آسیب‌شناسی در این فضا است که شامل ارائه راهکار به افراد و گرفتن بهانه‌جویی‌ها و عذرآوری‌ها، به جهت دسترسی نداشتن به استاد سطح عالی و مربی کامل در مراحل پایین‌تر تهذیب نفس می‌باشد. شاهد آن هم این قسمت از سخن علامه است که می‌فرمایند: «اگر کسی هنوز همین مراحل ابتدایی و روشن را پشت سر نگذارد، برای چه به دنبال استادی در حد اعلی می‌گردد؟». این تعبیر نشان می‌دهد که افراد به دلیل اینکه به دنبال استاد در حد اعلی می‌گردند و نمی‌یابند، مأیوس و سرخورده از تهذیب نفس باز می‌مانند. به همین دلیل، علامه با توجه به اصل و ضرورت پیمودن راه تهذیب نفس، این افراد را از چنین کاری برحذر می‌دارند. شاهد آن نیز سخن علامه، در جای دیگر است که ایشان از ضرورت دستگیری افراد سطح پایین‌تر از افرادی که از آنها عقب‌تر هستند، سخن گفته‌اند.

علاوه بر اینکه ایشان در کتاب *در جستجوی عرفان اسلامی*، در مراحل بالاتر، نیاز به استاد را با تعبیر «نیاز مُبرم به استاد» و در کتاب *بال‌های پرواز*، با تعبیر «در مراتب بالاتر نیاز سالک به استاد بسیار شدیدتر می‌شود» (همو، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷)، به کار برده‌اند. بنابراین، علامه در مراحل پایین‌تر، اصل نیاز به مربی را مفروض دانسته‌اند. به نظر می‌رسد، ایشان در تعابیر مخالف ضرورت مربی، در مقام نفی ضرورت رجوع به استاد کامل است. شاهد آن نیز تأکیدات ایشان بر ضرورت وجود مربیان در سطوح پایین‌تر است که نیاز افراد و جامعه را برطرف کند. مخصوصاً برای افرادی که در مراحل اولیه دچار مشکلاتی از قبیل وسواس، گناهان جنسی و... شده باشند که این مشکلات، به دلیل جنبهٔ روانی و اعتیادگونه نیاز به درمان قطعی دارد و فرد به تنهایی توان ترک این رفتارها را ندارد. بنابراین، فرض علامه در کتاب *در جستجوی عرفان اسلامی*، نسبت به مربی و راهنما مبتنی بر فردی است که به مقامات عالی عرفانی رسیده باشد و چون این افراد، سهل‌الوصول نیستند، فرموده‌اند که این نباید بهانه‌ای برای ترک تهذیب نفس باشد (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۴۴). اما در مباحثی که در کتاب *بال‌های پرواز* دارند به نظر می‌رسد به دلیل شرایط جامعه و ضرورت رجوع به مربیان در سطوح پایین‌تر، از آن شرط تنزل نموده و به روشنی شرایطی را به عنوان حد نصاب برای مربیان افراد مبتدی و متوسط بیان کرده‌اند (همو، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷).

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به شرایط جامعه و نیاز حداکثری به تربیت مربیان اخلاق، ضرورت مربی اخلاق تبیین شده که علامه مصباح با تعبیری چون اوجب واجبات، نیاز حتمی، و... بر آن تأکید کرده‌اند.
۲. تعبیر علامه به روشنی نشان می‌دهد که اگر هر کس به تنهایی و به راحتی می‌توانست این راه را ببیماید و خود را به راحتی و بدون حضور مربی تربیت کند، دیگر نیازی به این همه اصرار از سوی ایشان طی سال‌های متمادی نمی‌بود؛ چراکه اگر به ضرورت تربیت اخلاقی که ادامه هدف انبیاء و اولیای دین است رسیده باشیم، ضرورت مربی اخلاق نیز رخ می‌دهد.
۳. برنامه‌ریزی و اجرای تربیت اخلاقی در جامعه، از باب سپردن کار به کاردان، در عرصه اخلاق و تربیت اخلاقی کار مربی اخلاق است. این مربی اخلاق است که تخصص تربیت اخلاقی را دارد و شایسته‌ترین فرد نسبت به این کار به حساب می‌آید.
۴. علامه مصباح، با توجه به نیاز ضروری جامعه و کمبود مربیان سطوح عالی اخلاق، آرمان‌خواهی در این عرصه را سبب از دست رفتن جامعه دانسته، قصور و تقصیر آن را متوجه متصدیان این امر می‌داند.
۵. استاد مصباح، برای تأمین این نیاز، یک حد نصاب معقول شرعی در هشت ویژگی را ترسیم می‌کند.
- ۶ این حد نصاب، قابلیت دسترسی افراد مبتدی را به مربیان اخلاق در سطح متناسب با خودشان فراهم می‌کند.
۷. علامه مصباح، برای تربیت این مربیان اخلاقی، طرح خوشه‌ای یا هرمی زیر نظر یک مربی سطح عالی را پیشنهاد می‌دهند.
۸. به نظر می‌رسد، معیار علامه مصباح در ضرورت یافتن رجوع به مربی اخلاق، برخورد با مشکل است. این مرحله پس از شناخت واجبات و محرمات می‌باشد که به‌طور طبیعی از هر فردی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کند، توقع دانستن آنها می‌رود. در این مرحله، نیاز خاصی به مربی اخلاق احساس نمی‌شود. اما در مرحله بعد، برخی افراد به دلیل عدم اطلاعات کافی و عدم قدرت استنباط در رجوع به منابع دینی، یا به دلیل دچار شدن به مشکلات و بیماری‌های روانی، نیاز به درمان و مشاوره مستمر دارند. در این مرحله، ضرورت مربی فعلیت می‌یابد.

منابع

- رنجبر، علیرضا، ۱۳۹۳، *پرنیان اندیشه*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- عالمزاده نوری، محمد، و حسن بوسلیکی و حسین مرادی، ۱۳۹۳، *نقش مربی در تربیت اخلاقی - معنوی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۱، *بحارالانوار*، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۹۳/۳/۱۲، جلسه شورای تهذیب و اخلاق (تربیت مربی اخلاق).
- _____، ۹۵/۱۰/۱۳، بیانات در جمع اساتید و طلاب مدرسه علمیه رشد.
- _____، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲ الف، *به سوی او*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲ ب، *نقش تقلید در زندگی انسان*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲ ج، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۳، *آفتاب ولایت*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *در جستجوی عرفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، افتتاحیه کارشناسی ارشد تربیت مربی اخلاق.
- _____، ۱۳۸۹، *سجاده‌های سلوک*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۳، *جرعه‌ای از دریای راز*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۹۴/۲/۱۶، درس اخلاق.
- _____، ۱۳۹۰/۷/۲۰، بیانات در مؤسسه آموزشی عالی اخلاق و تربیت.
- _____، ۹۵/۱/۲۳، دیدار اعضای کانون مسجد موسی بن جعفر، اسلامشهر.
- _____، ۹۴/۲/۲۳، درس اخلاق.
- _____، ۹۰/۴/۲۳، در دیدار با جمعی از اعضای شورای تهذیب اخلاق مؤسسه.
- _____، ۱۳۸۸/۰۳/۲۶، جلسه شورای تهذیب اخلاق.
- _____، ۸۵/۰۳/۳۰، جلسه شورای تهذیب و اخلاق.
- _____، ۹۴/۲/۴، بیانات در جمع دانش پژوهان مرکز تربیت مربی اخلاق.
- _____، ۹۳/۹/۴، دیدار با طلبه‌های پایه ششم مدرسه رشد.
- _____، ۹۴/۲/۶، بیانات در مرکز تربیت مربی اخلاق.
- _____، پرواز تا بی‌نهایت (بالهای پرواز)، ۱۳۹۸، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.